

« نیک بین »

دبیرکل «حزب کمونیست ایران»

شروع حکمفرمایی بلامانع «استالین»، از سال ۱۹۲۸ آغاز شد. او در اولین برنامه ی اقتصادی خود که به برنامه ی «پنج ساله» شهرت گرفت، با پیش کشیدن تز «کمونیزم روسی» یا «کمونیزم در یک کشور» تمام کمک های مادی و معنوی به جنبش های آزادی بخش را مسدود، و با قالب زنی بوروکراسی حاکم بر بلوک شرق به عنوان «انترناسیونالیزم بین المللی»؛ جنبش های خلق های تحت ستم را بازیچه ی خود ساخت.

سه میلیون و نیم، انسان وارسته و ادامه دهندگان بر حق راه «لنین»، که به مبارزه با این سیاست کذایی برخاستند، بین سال های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲، در دادگاه های فرمایشی که حکم آن از پیش مشخص شده بود، به عناوین ناباورانه ای همچون: "دشمن خلق" و "حامیان عوامل بیگانه" به جوخه های تیرباران استالین فرستاده شدند.

رفیق زنده جاوید «نیک بین»، یکی از کمونیست های متعهد و غیوری بود که در موج دوم کشتار و تصفیه های استالینی در سال (۱۹۳۹)، به علت مخالفت عیان با سیاست های کرملین بخصوص در مورد جنبش چپ ایران، به

عنوان خاننی که هویت «گروه ۵۳ نفر» را افشاء کرده، به جوخه های آتش استالین سپرده شد.^۱

اما بعدها چنانچه در خاطرات «انور خامه ای» یکی از اعضای ۵۳ نفر آمده، لو رفتن گروه ۵۳ نفر نه از طرف «نیک بین» صورت گرفت و نه از جانب «دکتر تقی ارانی»؛ بلکه این گلکاری از طرف یکی از پابوسان درگاه استالین یعنی «کامبخش» صورت گرفت. در خاطرات «انور خامه ای» آمده است: تنها مسأله ی اساسی که برای ۵۳ نفر مطرح بود مسأله دستگیری آن ها بود که کی باعث دستگیری آن ها شده است؟ کی آن ها را لو داده است؟ در آغاز این مسأله صورت فردی داشت و هر کس مسئول دستگیری خود را جستجو می کرد... اما وقتی معلوم شد اکثریت ۵۳ نفر تقریباً در یک روز بازداشت شده اند، مسأله صورت اجتماعی پیدا کرد... مسئول اصلی دستگیری ۵۳ نفر معلوم بوده که همه را می شناخته است و چنین کسی جز «دکتر ارانی» و «کامبخش» نبودند."

«انور خامه ای» می افزاید: "کامبخش پیش از دکتر ارانی از حبس مجرد بیرون آمده و توانسته بود روشنفکران را علیه ارانی متقاعد سازد". روشنفکران جوانی که همگی به وسیله ی ارانی به جنبش پیوسته بودند، حالا او را مسبب اصلی گرفتاری خود تلقی می کردند، شروع به حمایت از «کامبخش» نموده و ناخودآگاه در جناح او قرار گرفتند. این اندیشه های

۱- با آغاز جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ استالین دستور می دهد که هزینه زندان ها و اردوگاه های کار اجباری پائین آورده شود. یکی از راه هایی که «بریا» برگزیده بود، رسیدگی مجدد به پرونده ها و اعدام زندانیان سرشناس بود. در این کُشت و کُشتار دو حزب ایران و لهستان همه رهبران شان را از دست می دهند که پس از مرگ استالین و اعدام بریا به دست خروشچف، بی گناهی آنان ثابت و تامشان تبرئه می شوند. (مقدمه ی دکتر «غازیانی» بر کتاب سرگذشت «مرتضی علوی»، نوشته ی «نجمی علوی»، انتشارات مرد امروز، ۱۳۷۰، ص ۹).

نابهنگام مدت کوتاهی دوام نیافت چرا که، زمانی که ۵۳ نفر را برای "پرونده خوانی به سالن ملاقات می برند و «سرهنگ نیرومند» رئیس زندان، اول پرونده ی بازجویی دکتر ارانی را می خواند، زندانیان با کمال تعجب مشاهده می کنند که ارانی پس از بازداشت مقاومت کرده و تنها در روز ۲۳ اردیبهشت یعنی ۲ روز پس از آنکه تقریباً همه ی ۵۳ نفر بازداشت شده اند اعتراضاتی کرده و در جلسه بعد آن ها را نیز تکذیب کرده است. هر چه قرانت پرونده پیش تر می رفت شگفتی ما افزوده تر و سربلندی و شادمانی ارانی بیش تر می گردید تا این که پرونده ی او تمام شد... آنگاه شروع کرد به خواندن پرونده آقای «کامبخش» و همه فهمیدند او چه دسته کلی به آب داده است... کامبخش طاقت نیاورد همه پرونده ی خودش را بشنود، چیزی را بهانه کرد و از اتاق خارج شد. بعد از قرانت پرونده همه ی ۵۳ نفر، یکپارچه به دور ارانی جمع شدند و او را در آغوش کشیدند.^۲

همانطور که در این نمونه ی تاریخی مشاهده می کنید، استالین و عروسک های بین المللی، با دورغ پراکنی و کریه نشان دادن رهبران بر حق و پاک نفس جنبش نظیر ارانی و نیک بین، تنها به فکر منافع کوتاه مدت خود نبودند.

بهترین اطلاعات درباره ی چگونگی دستگیری و اعدام «نیک بین» به وسیله همسر مبارزش «فرنگیس نیک بین» عنوان شد. او در دیدارش با «علی شמידه»- یکی از رهبران اتحادیه کارگری ایران- می گوید: "پس از بازداشت همسر من به «بریا» که در آن هنگام به ریاست «ک. گ. ب.» رسیده بود، نوشتم و درخواست نمودم که مرا بپذیرد و فکر می کردم با آشنائی

^۲ - به نقل از مقاله ی «توده های صادق و اشتباهات بزرگ رهبری» به قلم «پرویز بابائی»، مجله آدینه شماره ی ۸۰ و ۸۱، خرداد ۱۳۷۲، ص ۲۳

که با من و نیک بین داشت و بارها در باکو و تفلیس به دیدار یکدیگر رفته بودیم، می تواند به آزاد شدن شوهرم کمک نماید. یک سال بعد از مسکو نامه ای دریافت نمودم که طی آن به من وعده ی ملاقات با «بریا» تعیین شده بود. من در روز و ساعت تعیین شده به دفتر وی مراجعه کردم. اما به من گفتند چون ملاقات کنندگان زیادند باید فردا مراجعه نمایم. این رفت و برگشت من چهار روز طول کشید تا بالاخره او مرا پذیرفت. با خودم فکر می کردم او به خاطر نان و نمکی که با هم خورده بودیم مرا دوستانه خواهد پذیرفت، اما چنین نشد و او خودش را به ناآشنائی زد و با ورق زدن پرونده ای گفت: این پرونده ی اون ایرانی خائنی است که بازداشت شده است. شما ایرانی ها یادتان رفته که پادشاهتان «آقا محمدخان قاجار» چقدر «کرجی» ها را هنگام اشغال گرجستان کُشت... از شما ایرانی ها کمونیست در نمی آید... به وی گفتم «آقا محمدخان قاجار» چه ارتباطی با شوهرم که دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران است، دارد... و من مطمئنم که شوهرم بیگناه است... او با خشنونت پرونده را بست و گفت من دیگر بیش تر از این وقت ندارم... خواهم گفت به پرونده شوهرت رسیدگی نمایند و نتیجه را به شما خبر خواهیم داد... پس از گذشت یک سال یعنی در سال ۱۹۴۰ پیرو نامه ای به من اطلاع دادند که شوهرم را اعدام کردند...^۳

اضلاع مثلث سرخ حزب کمونیست ایران یعنی: «نیک بین»، «شرقی» و «سلطان زاده» همگی به وسیله ی دستگاه جبار و اختاپوستی استالین نابود شدند؛ افرادی که بدون شک، حیات و دخالتگری آنان سبب تغییر و انکشاف وقایع جنبش، در دوره ی جنگ دوم و پس آن، می شد.

۳- به نقل از منبع شماره ی ۱، ص ۷، ۸، ۹

نطق «نیک بین»

در چهارمین کنگره ی «کمینترن»

"رفقا، ایران در حال حاضر در مرحله ی گذار از نظام پدرسالاری به نظام سرمایه داری است. در ایران یک قدرت دوگانه وجود دارد. احزاب کمونیست در آنجا نه تنها باید علیه اشراف فنودال مبارزه کنند بلکه نیز باید علیه امپریالیست ها، به ویژه امپریالیزم بریتانیا، که با اشراف فنودال ایران متحد گشته اند و مانع گذار ایران به نظم سرمایه داری هستند مبارزه نماید.

بحران اقتصادی جهانی به شکل غفلت سرمایه داری از بازار ایران تا حد معینی در ایران منعکس گشت. این امر انکشاف صنایع بومی در کشور و به دنبال آن آگاهی طبقه ی کارگر را موجب گردید. بدین دلیل و دلایل دیگری حزب کمونیست ایران پا به عرصه ی وجود نهاد. در حال حاضر این سازمان در سراسر ایران ۱۲ هزار عضو دارد. در کنار این، اتحادیه های کارگری ایران در سراسر کشور پانزده هزار عضو دارند که از آن ها ۱۲ هزار در شهر تهران متمرکزند.

حزب کمونیست ایران سیاست زیر را دنبال می کند. از نقطه نظر صرفاً حزبی، سازماندهی یک حزب کمونیست وسیع در ایران امر نادرستی است. این سازمان در ایران یک هسته ی قوی دارد که غالب اعضای آن را کارگران تشکیل می دهند. از جانب دیگر، در ایران سازمان هایی چون اتحادیه های کارگری وجود دارند و برخی از این اتحادیه ها زیر نفوذ مستقیم حزب اند. حزب سیاست اتحادیه های کارگری را رهبری می کند و فعالیت های آن ها را

تحت نظر دارد. حزب کمونیست ثابت نموده است که از احزاب بورژوایی به مراتب قوی تر است. احزاب بورژوایی که نمایندگی آن ها را به اصطلاح سوسیال دموکرات ها به عهده دارند و برنامه ای دموکراتیک دارند، خود در صدد تشکیل بلوکی با ما هستند. با اطمینان می توان گفت که در آتیه بسیار نزدیک حزب کمونیست ایران موفقیت های بسیاری خواهد یافت^۴”

ترجمه: م. عاصی

بازنویس: یاشار آذری

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de/>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳

^۴ - اسناد تاریخی «جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران»، شماره ۱، انتشارات مزدک، به تلاش «خسرو شاکری»، ص ۷۸.